

تغییر رویکرد امنیت ملی جمهوری اسلامی در دهه‌ی دوم انقلاب

حسین اردستانی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۰۱/۱۵

تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۳/۰۴/۰۸

صفحات مقاله: ۳۹ - ۶۲

چکیده:

مقاله‌ی حاضر، رویکرد امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را در دهه‌ی دوم انقلاب بررسی کرده و نشان داده که در مقایسه با دوران جنگ، دگرگونی اساسی در آن پدید آمده است. در پاسخ به سؤال: تأثیر پایان جنگ بر رویکرد امنیت ملی و سیاست خارجی ایران، این فرضیه مورد پژوهش قرار گرفته که با اختتام جنگ تحمیلی، رویکرد همگرایانه با محیط منطقه‌ای و بین‌المللی، متغیر اصلی در سمت‌گیری امنیت ملی و سیاست خارجی ایران بوده است. برای تجزیه و تحلیل فرضیه که معطوف به گسترش روابط با واحدهای سیاسی است، روابط ایران با اروپا و آمریکا، شوروی، و کشورهای منطقه بررسی شده است. همچنین بیان شده که اقتصاد قلب سیاست خارجی و امنیت ملی دهه‌ی دوم بوده که تمرکز در روابط با کشورهای اروپایی و تنش زدایی با آنها و نیز استفاده از منابع بانک جهانی تعریف شده است. روش مورد استفاده در مقاله، استنتاجی و تحلیلی می‌باشد.

* * * * *

واژگان کلیدی

امنیت ملی، سیاست خارجی، مذاکرات صلح منطقه، اروپا و آمریکا، شوروی و چین.

۱ - عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع).

مقدمه

امنیت ملی و سیاست خارجی دو روی یک سکه‌اند. سیاست خارجی دولت‌ها برای پیشبرد منافع ملی نیازمند بستر مناسب، امنیت و توسعه‌ی مناسبات با سایر واحدهای سیاسی در سطوح همسایگی، منطقه‌ای و جهانی است. وجود چالش، بحران و جنگ در روابط با واحدهای سیاسی به خصوص در سطح همسایگی و منطقه‌ای موجب دگرگونی در روابط جهانی دولت‌ها نیز می‌شود و در مجموع محیط بحرانی برآمده از جنگ، امنیت ملی و سیاست خارجی دولت را در ابعاد مختلف تحت تأثیر قرار می‌دهد.

تمرکز دولت در زمان جنگ بیش‌تر بر پشتیبانی از جنگ، خرید سلاح و تجهیزات، درآمد ارزی و امکان اداره‌ی جنگ استوار است. فعالیت دیپلماسی دولت و روابط خارجی نیز عمدتاً تلاش می‌کند که هدف‌های سیاسی دولت را مشروع و قانونی جلوه داده و دولت مقابل را در مجامع عمومی و سازمان‌های بین‌المللی و کشورها، متجاوز معرفی کند. از این‌رو، اهتمام دستگاه امنیت ملی و سیاست خارجی عمدتاً حول محور مسائل جنگ دور می‌زند و کارگزاران دولت کم‌تر می‌توانند به کارویژه‌های اصلی سیاست خارجی بپردازند.

در جنگ عراق علیه ایران که در نظام متصلب دوقطبی جریان داشت، به دلیل یارگیری فشرده به نفع ابرقدرت غرب و نیز حمایت از رژیم بعث عراق، قدرت کارگزاری امنیت ملی و سیاست خارجی ایران به شدت محدود بود و تا پایان جنگ نیز این وضعیت ادامه یافت.

خاتمه‌ی جنگ بستر جدیدی را برای رویکرد جدید امنیت ملی ایران در سیاست خارجی فراهم کرد. از این پس، تعامل به جای ستیزش، و هدف پایان دادن به جنگ، جای خود را به گزینه‌های توسعه‌ی اقتصادی در عرصه‌های صنعت، کشاورزی، و سرمایه‌گذاری، مبادلات فرهنگی و علمی، و نیز گسترش روابط سیاسی داد. در فضای نظامی و دفاعی، و جنگ با همسایگان، دیپلماسی در سخت‌ترین شرایط و پرمناخ‌ترین بستر می‌بایست با سایر واحدهای سیاسی به تعامل بپردازد و سعی در حفظ امنیت ملی کشور نماید. بنابراین، در بیش‌تر زمینه‌ها دچار مشکل بود. پس از جنگ، سیاست هم‌نشین اصلی خود، یعنی روابط و اقتصاد و مبادله در

عرصه گسترده را پیش‌رو داشت و می‌توانست با امکان و گزینه‌های بیش‌تر به رفتار سیاسی مبادرت ورزد. از این‌رو، در دوره‌ی پس از جنگ، رویکرد امنیت ملی ایران وارد مرحله‌ی جدیدی گردید که به‌رغم استمرار برخی متغیرها، در بسیاری از موضوعات تغییر و دگرگونی حاصل شد.

تجاوز عراق به کویت و اشغال این کشور، موجب شکل‌گیری مقطع تعیین‌کننده در سیاست خارجی جمهوری اسلامی شد. مواضع خردمندانه‌ی رهبری نظام در پرهیز از ورود به جنگ و رفتار دولت‌سازندگی در نزدیک شدن به دولت‌های منطقه و مجامع جهانی این امکان را به جمهوری اسلامی داد که رفتار جدید سیاست خارجی خود پس از جنگ را در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی اعلام کند و راه برای اهداف نظام در بخش‌های سیاسی و اقتصادی باز شود.

مقاله‌ی پیش‌رو، رویکرد امنیت ملی و بالتبع سیاست خارجی جمهوری اسلامی را پس از پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ و ورود جدید به محیط منطقه‌ای و بین‌المللی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. تمرکز این مقاله آن‌گونه که در فرضیه قابل درک است، بر گسترش روابط و تحول در سیاست خارجی پس از جنگ در مقایسه با شرایط جنگ می‌باشد.

سؤال پژوهش حاضر معطوف است به: پایان جنگ چه تغییری در رویکرد امنیت ملی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پدید آورد؟ رویکرد همگرایانه با محیط منطقه‌ای و بین‌المللی، متغیر اصلی در سمت‌گیری امنیت ملی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی بوده است. روش مورد استفاده در مقاله، استنتاجی و تحلیلی است.

بازسازی کشور

در صورت‌بندی سیاست خارجی جدید، اصول انقلاب و نظام سیاسی به‌عنوان خاستگاه رویکرد و جهت‌گیری دولت در محیط بیرونی، بیش از هر عامل دیگر مورد توجه، تفسیر و چالش بود و در موضوعات گوناگون مشاهده می‌شد: جهت‌گیری کلان، رابطه با اروپا و غرب، بلوک شرق و شوروی، کشورهای منطقه، مسأله‌ی اعراب و رژیم صهیونیستی، و نهادهای اقتصادی بین‌المللی، شرکت‌های چندملیتی، و سرمایه‌ی غربی در بازسازی کشور. بازسازی

کشور پس از جنگ، مهم‌ترین اولویت دولت در داخل و سیاست خارجی به شمار می‌رفت. به دلیل میان بخشی بودن این موضوع در حوزه‌ی اقتصاد که به سرمایه، فناوری، دانش فنی و مهارت و نیز قانون‌گذاری مجلس و اجرا توسط کابینه نیازمند بود، به اجماع ملی و سطح نخبگی نیز نیاز داشت. امام خمینی^(ره) رهبر نظام، در ترسیم اصول بازسازی کشور، در نامه به ملت ایران، بیش از هر عامل دیگر، الزامات رفتاری معطوف به انقلاب را مطرح نظر قرار داد و از نظر وی در تراحم «بازسازی و سازندگی» و راهبرد «نه شرقی نه غربی»، دومی اولویت داشت. ایشان متغیرهای بازسازی کشور را در «حفظ اصول و آرمان‌ها، خودکفایی و قطع وابستگی به بیگانگان، نفی فرهنگ مصرفی، توسعه، و صنایع و ابزارهای مربوط به قدرت دفاعی کشور» اعلام کرد. (صحیفه‌ی امام: ج ۲۱: ۱۵۹-۱۵۵) نخست‌وزیر وقت گفت: «دروازه‌های ایران به روی قدرت‌ها و شرکت‌های خارجی باز نخواهد شد. ابرقدرت‌ها فکر می‌کنند دروازه‌های ایران بعد از برقراری آتش‌بس به روی آنها باز خواهد شد و شرکت‌های خارجی می‌توانند به ایران سرازیر شوند. سیاست دولت در بازسازی استفاده از نیروهای مردمی است.» ایشان هم‌چنین اظهار داشت: «در صورت اتصال اقتصاد ایران به شرکت‌های چندملیتی، در مقابل عوارض آن، قادر به مقاومت نخواهیم بود.» (نوازانی: ۱۳۸۱: ۱۹-۱۷)

تحوالات داخلی و سیاست خارجی

سیاست خارجی پس از جنگ، با تغییر در ساخت دولت که بر اثر بازنگری قانون اساسی به وجود آمد، تسهیل گردید. در بازنگری قانون اساسی که در سال ۱۳۶۸ به پایان رسید، نظام از پراکندگی به تمرکز قدرت میل کرد و دولت از شکل پارلمانی - ریاستی به ریاستی تغییر یافت. حذف پست نخست‌وزیری از دولت و انتقال اختیارات آن به رئیس‌جمهور، موجب تمرکز و اجماع نظر در درون قوه‌ی مجریه گردید. اگر در ساخت قبلی نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور دارای اختیار بودند، در دوره‌ی جدید، رئیس‌جمهور دارای اختیارات وسیع بود. این تمرکزگرایی در بخش‌های دیگر نظام نیز ایجاد شد: تبدیل شورا به ریاست در صدا و سیما، هم‌چنین جایگزینی رئیس به جای شورا در قوه‌ی قضائیه و ولایت فقیه به ولایت مطلقه‌ی فقیه در رأس هرم قدرت نظام.

با رحلت امام خمینی^(ره) و انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای توسط مجلس خبرگان به‌عنوان جایگزین ایشان، و نیز دستیابی آقای هاشمی رفسنجانی به اکثریت آراء در انتخابات ریاست جمهوری، همراه با تمرکز قدرت در قوه‌ی مجریه، پشتوانه‌ی سمت‌گیری جدید در سیاست خارجی تقویت گردید. علاوه بر این، تحول در محیط منطقه و جهان نیز الزامات رفتاری جدیدی را برای سیاست خارجی ایران ایجاد کرد. اشغال کویت در اوت سال ۱۹۹۰ (مرداد ۱۳۶۹)، فروپاشی شوروی سابق و خارج شدن نظام بین‌الملل از شکل دوقطبی، و هم‌چنین نیازها، ضرورت‌ها، و شرایط پس از جنگ، به تدریج رفتار ایران در نگاه به امنیت ملی و سیاست خارجی خود را تغییر داد و اولویت‌های دولت دچار دگرگونی گردید. هم‌چنین یک مسأله‌ی مهم دیگر دولت، مذاکرات صلح با عراق بود.

مذاکرات صلح

ایران و عراق، پس از پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ و آتش‌بس در جبهه‌ها، از اوائل آبان ماه ۱۳۶۷ مذاکرات صلح را آغاز کردند. آقای ولایتی و هیئت همراه، در مورخ ۹ آبان ماه عازم محل نمایندگی سازمان ملل در ژنو شدند. آغاز مذاکرات با حضور وزرای خارجه‌ی طرفین و دبیرکل سازمان ملل آقای خاویر پرز دکوئیار انجام شد. وزیر خارجه‌ی ایران، چارچوب مذاکرات با عراق را برای تعیین حدود مرزی قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر اعلام کرد، زیرا در مذاکرات، پس از آتش‌بس، عقب‌نشینی نیروها و مبادله‌ی اسرا در اولویت قرار داشت. پایه قرار دادن قرارداد ۱۹۷۵ با سؤال آقای ولایتی از رهبری، احراز شد، اما روند مذاکرات کند بود و طرف عراقی برخی تغییرات در مفاد قرارداد ۱۹۷۵ را دنبال می‌کرد. تا این‌که رژیم عراق تصمیم گرفت کویت را اشغال کند. تجاوز عراق به کویت، یک عامل تسهیل‌کننده در حل اختلافات موجود میان ایران با عراق شد، زیرا پس از تصرف کویت و انزوای بین‌المللی عراق، صدام با هدف بازداشتن ایران از رفتن به جبهه‌ی اتحاد علیه بغداد، در نامه‌ای به رئیس‌جمهور ایران در نیمه‌ی اول سال ۱۳۶۹ قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را پذیرفت. صدام از قرار گرفتن مرزهای جنوبی ایران در اختیار آمریکا، برای حمله به عراق نگران بود؛ از این‌رو، اجباراً گذشته‌ی تحقیرآمیز

خود در الجزایر را یکبار دیگر در مقابل ایران پذیرفت. حمله‌ی عراق به کویت که یک خبط راهبردی دیگر توسط رهبری عراق بود و با این درک صورت گرفت که با پایان جنگ سرد، قاعده‌ی بازی دوقطبی تغییر کرده و آمریکا در اشغال کویت دخالت نخواهد کرد. این درک به‌خصوص با چراغ سبز خانم گلاسی سفیر آمریکا در بغداد مبنی بر عدم دخالت آمریکا در اختلافات عراق با همسایگان تقویت شد و به منزله‌ی بی‌طرفی آمریکا در اشغال احتمالی کویت تلقی گردید، اما اقدام صدام، نقطه‌ی عزیمت و پیش‌زمینه‌ی راهبردی جدید آمریکا برای هزاره‌ی سوم بود که کاخ سفید منتظر آن بود.

اشغال کویت با هر رویکرد و درکی، اما موجب پیشرفت مذاکرات صلح میان ایران و عراق گردید. دو کشور حدود ۲ ماه پس از آن، با انتشار بیانیه‌ی مشترک، سفارتخانه‌های ایران و عراق را در بغداد و تهران بازگشایی کردند. آقای ولایتی وزیر خارجه‌ی ایران یک ماه بعد در ۲۴ آبان ماه به عراق رفت و با صدام دیدار کرد. این دیدار پس از ۸ سال جنگ، نماد دور جدید در روابط دو طرف بود. صدام در این دیدار بر تصمیم کشورش برای صلح با ایران و همکاری‌های دوجانبه تأکید کرد. هیئت‌های مذاکره‌کننده نیز گفتگوهای خود را از سر گرفتند و نهایتاً در پی توافق هیئت‌های نظامی ایران و عراق در امور مرزی که در تهران برگزار شد، نیروهای ایران و عراق در تاریخ ۱۸ دی ماه ۱۳۶۹ به یک کیلومتری مرزهای شناخته‌شده عقب‌نشینی کردند. قبل از این، مبادله‌ی اسرا آغاز شد. این اقدام از گذشته نیز کمابیش انجام می‌شد، اما شتاب بیشتری گرفت؛ و بالاخره مهم‌ترین مسأله یعنی تنبیه متجاوز و غرامت، هم‌چنان لاینحل ماند. سازمان ملل در مورخ ۹ دسامبر ۱۹۹۱ (۱۸ آذرماه ۱۳۷۰) در بیانیه‌ای رسمی، عراق را آغازگر جنگ نامید، اما کمیته‌ی تنبیه تشکیل نشد و برای غرامت نیز مانند مسأله‌ی تنبیه، متولی وجود نداشت و تا اعدام صدام نیز به همین شکل ادامه یافت. تنبیه متجاوز و غرامت دو اصلی بودند که باعث طولانی‌شدن جنگ شدند و ایران برای آن ضمانت طلب می‌کرد. مسأله‌ی دیگر مورد اهتمام ایران، احتمال تجاوز مجدد عراق به ایران بود که این یکی نیز در پایان جنگ تکرار شد، اما عزم ملی مانع از دستیابی صدام به این هدف شد.

موضع ایران در مقابل اشغال کویت توسط عراق

اشغال کویت نشان داد که روحیه و خلق و خوی تجاوزگری حاکم بغداد، به حق می‌باید موجب نگرانی مقامات ایران بوده و از این رو، از نظر آنها برای دستیابی به صلح پایدار، تنبیه متجاوز باید صورت می‌گرفت، اما قدرت‌های بزرگ در جریان اشغال کویت، این اقدام مغفول‌مانده از جنگ عراق و ایران را که عامدانه در رفتار خود لحاظ نکردند، تلافی کرده و صدام را به زنجیر کشیدند. چهار روز پس از اشغال کویت و منابع نفتی آن، در مورخ ۱۹۹۰/۸/۱۶ (۱۵ مرداد ۱۳۶۹) شورای امنیت سازمان ملل با صدور قطعنامه‌ی ۶۶۱، خواستار عقب‌نشینی «فوری و بی‌قید و شرط» نیروهای عراقی از کویت شد و نیز فرمان تحریم تجاری علیه این کشور را صادر کرد. ایران که پس از جنگ رویکرد فعال و سازنده با دولت‌ها، سازمان‌ها و نهادهای جهانی را برای تغییر در سیاست خارجی مدنظر قرار داده بود با قطعنامه، برخورد همگرایانه از خود نشان داد. شورای امنیت ملی ایران با صدور بخشنامه‌ای، وزرات کشور و نیروهای انتظامی را مسئول اجرای تحریم‌های قطعنامه‌ی ۶۶۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد کرد و هرگونه کالا و تولیدات از ایران به مقصد عراق و بالعکس را ممنوع اعلام کرد. علاوه بر قطعنامه‌ی ۶۶۱، جرج بوش (پدر) و گورباچف، رهبران آمریکا و شوروی، در پایان جلسه‌ی خود در هلسینکی فنلاند، با صدور بیانیه‌ی مشترک، خواستار عقب‌نشینی بی‌قید و شرط عراق از کویت و اجرای کامل قطعنامه‌ی شورای امنیت شدند. شورای امنیت سازمان ملل در مورخ ۱۹۹۰/۱۱/۲۹ (۸ آذرماه ۱۳۶۹) قطعنامه‌ی ۶۷۸ را صادر کرد و در آن از عراق خواست تا ۱۵ ژانویه‌ی ۱۹۹۱ به‌طور داوطلبانه از کویت عقب‌نشینی کند، در غیر این صورت با حمله‌ی نظامی مواجه خواهد شد؛ اما عراق که با درک ناشی از تحول دوران جنگ سرد به دوران کدر و بی‌قاعدگی نظام بین‌الملل، حمله به کویت را طراحی کرده بود، این بار نیز تصور می‌کرد آمریکا و متحدین وی، به بغداد حمله نخواهند کرد و در صورت حمله نیز آنها با انتخاب آرایش دفاعی مناسب در کویت مانع از پیروزی آمریکا خواهند شد. البته یک روز پس از اولتیماتوم شورای امنیت، و در ۱۶ ژانویه‌ی ۱۹۹۱ (۲۶ دی ماه ۱۳۶۹) و پنج ماه پس از حمله‌ی عراق به کویت، آمریکا و متحدین، جنگ خلیج فارس را با هدف بیرون راندن عراق از

کویت و باز گرداندن استقلال این کشور آغاز کردند. در مرحله‌ی اول حملات هوایی در دستور کار قرار گرفت. اتحاد نظامی در این جنگ شامل افغانستان، آرژانتین، استرالیا، بحرین، بنگلادش، بلژیک، کانادا، چکسلواکی، دانمارک، مصر، فرانسه، آلمان، یونان، مجارستان، هندوراس، ایتالیا، کویت، مراکش، هلند، زلاندنو، نیجر، نروژ، عمان، پاکستان، لهستان، پرتغال، قطر، عربستان سعودی، سنگال، کره‌ی جنوبی، اسپانیا، سوریه، ترکیه، امارات متحده‌ی عربی و ایالات متحده بودند. کشورهایی هم که توانایی اعزام نیرو را نداشتند، کمک مالی کردند. این کشورها بیش از ۵۳ میلیارد دلار، ضمانت و پرداخت کردند. بیش‌ترین مبالغ را عربستان سعودی و کویت پرداخت نمودند. حتی سوئیس که در جریان جنگ‌های اول و دوم جهانی بی‌طرف بود، در این جنگ به متحدین کمک کرد. پس از ۴۱ روز بمباران گسترده بر روی مراکز نظامی، لشکر گارد جمهوری، عقبه‌های ارتش عراق، و قطع عقبه و خط مقدم و نقاط حضور نظامیان عراقی، و هم‌چنین بمباران زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی عراق، آمریکا حمله‌ی زمینی علیه عراق را از ۲۴ مارس ۱۹۹۱ (۱۳۶۹/۱۲/۵) آغاز کرد و کویت آزاد گردید. رژیم عراق چهار روز بعد، کلیه‌ی قطعه‌های سازمان ملل متحد را پذیرفت؛ و به آتش‌بس تن داد، اما آمریکا و متحدین به این اکتفا نکرده و وارد خاک عراق شدند؛ و پس از دور زدن ارتش این کشور که بر اثر مانور دورانی و در عمق ۵۵ کیلومتری در استان ناصریه صورت گرفت، کلیه‌ی تجهیزات، تانک‌ها و نفربرها را غنیمت گرفتند و حدود ۵۵۰۰۰ نفر از نیروهای ارتش عراق را اسیر نمودند. مصوبه‌ی بعدی شورای امنیت، حاکمیت عراق بر جنوب این کشور را محدود کرد و پروازهای هوایی نیز در مدار ۳۸ درجه ممکن گردید. چنین رفتاری از سوی قدرت‌های بزرگ غربی و آمریکا و نیز شورای امنیت که بر اساس فصل هفتم منشور ملل صورت گرفت، چنان‌چه با شدت بسیار کم‌تر علیه عراق در تجاوز به ایران صورت می‌گرفت، جنگ عراق و ایران نیز می‌توانست در سال ۱۳۶۱ به پایان برسد، اما اراده‌ی قدرت‌های بزرگ و منافع آنها در این دو جنگ متفاوت بود. در آنجا ایران و در اینجا عراق بایستی تنبیه می‌شدند.

ایران در دوران جدید سیاست خارجی خود، اشغال کویت توسط عراق و جنگ آمریکا و متحدین علیه بغداد را فرصت مغتنمی برای تعریف نوین از رویکرد امنیت ملی خود و بازی منطقه‌ای و ورود به محیط بین‌المللی تشخیص داد و سعی کرد نقش یک بازیگر خردمند را ایفا نماید؛ و به‌رغم برخی خرده‌تمایلات در جناح چپ کشور به قرار گرفتن در کنار عراق علیه آمریکا، از ورود به این دام اجتناب کرد، اما در کنار آمریکا و متحدین نیز قرار نگرفت و سعی کرد در بُعد سلبی و محدودیت‌ها علیه عراق با نظام بین‌الملل همکاری نماید. البته از همکاری نظامی در حمله به عراق وارد نشد و حتی اجازه نداد از مرزهای کشور به عراق حمله‌ای صورت گیرد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر جدید نظام جمهوری اسلامی، با دوراندیشی «اهداف طرفین جنگ را غیرالهی و نامقدس دانست و موضع نظام را رد اهداف طرفین نزاع عنوان کرد»^۱ (بیانات: ۱۳۶۹/۱۱/۴، www.khamenei.ir) و از ورود کشور به جنگ جلوگیری کرد. موضع رسمی ایران نیز توسط شورای عالی امنیت ملی، بی‌طرفی اعلام شد. «ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح نیز با انتشار اطلاعیه‌ای، اعلام کرد بر اساس سیاست دولت در قبال بحران منطقه، ضمن دفاع از هرگونه تجاوز احتمالی علیه مرزهای کشور، نیروهای مسلح ایران، اجازه‌ی هیچ‌گونه استفاده از فضا و دریا و سرزمین ایران را به هیچ‌یک از طرفین درگیری نمی‌دهد.» (کیهان، ۱۳۶۹/۷/۶) آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس‌جمهور نیز در نماز جمعه اظهار داشت: «جمهوری اسلامی ایران با حفظ بی‌طرفی، به نفع هیچ‌کس وارد جنگ نخواهد شد.» (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۹/۱۱/۶) رئیس‌جمهور هم‌چنین در دیدار با وزیر خارجه کویت در تهران گفت: «ایران، خواهان عقب‌نشینی نیروهای عراقی از خاک کویت است.»

در روند اجرای راهبرد آمریکا در عراق مبنی بر ساقط کردن صدام از قدرت، خیزش داخلی در عراق موجب شد تا آمریکا پیگیری اهداف خود را متوقف کند. پس از کاهش قدرت صدام، در استان‌های جنوبی عراق در بصره، کربلا، نجف، ناصریه و العماره، انتفاضه‌ی

۱ - حضرت آیت‌الله خامنه‌ای فرمودند: «دو اردوگاه به‌خاطر اهداف غلط و غیرالهی و نامقدس با هم می‌جنگند. جمهوری اسلامی هر دو جناح را رد می‌کند؛ چون در هر دو طرف انگیزه‌های مادی هست و به همین دلیل، با یکدیگر تعارض پیدا کرده‌اند ... جنگ اسلام و کفر نیست. این، موضع ملت ایران است.»

شیعی شکل گرفت. آمریکایی‌ها با مشاهده‌ی تحول داخلی، فشار خود را کاهش داده و دست صدام را برای سرکوب جنبش شیعی بازگذاشتند و صدام نیز با قتل عام وسیع، اوضاع را بار دیگر در کنترل گرفت. او اعلام کرد که ایران پشتوانه‌ی اصلی انتفاضه‌ی عراق است.

روابط ایران و اروپا

جنگ خلیج فارس (۱۹۹۱) فرصت مناسبی بود که ایران بازتعریف امنیت ملی و رویکرد جدید دولت در سیاست خارجی را به نمایش گذاشته و عزم خود را بر تغییر در مواجهه با نظام بین‌المللی نشان دهد. رئیس‌جمهور جدید، پرهیز از دشمن‌تراشی، وانگذاشتن میدان‌های فرصت در اختیار مخالفان ایران، تنش‌زدایی و گسترش روابط جمهوری اسلامی با سایر واحدهای سیاسی در سطح منطقه و جهان را با گسترش مناسبات با کشورهای اروپایی، شوروی و کشورهای خلیج فارس، خاورمیانه و همسایگان شمالی و غربی ایران، و نیز کاستن از زمینه‌های واگرایی با آمریکا در سیاست خارجی پی گرفت. به قول روح‌الله رضضانی، «تجربه ایران در طول دهه‌ی اول انقلاب، به اندیشه‌های جدیدی راه برده بود که می‌توانست راه کنار آمدن با جهان نو بدون فدا کردن آرمان‌های اسلامی را به ایران نشان دهد». (رضضانی: ۱۳۸۰، ص ۷۴) به واقع، در سیاست خارجی جدید، اصول انقلاب ایران قابل انعطاف گردید و گرایش به سوی دولت‌ها بیش‌تر شد، و سمت‌گیری رفتار خارجی ایران مدارگرایانه و بر پایه‌ی عملگرایی بنا گذاشته شد: در چارچوب جدید، «اصول همزیستی مسالمت‌آمیز و سیاست همکاری‌جویانه مبتنی بر اعتمادسازی» (رجوع شود به: Ehteshami: 1195) مورد اهتمام واقع شد؛ و در مجموع، روابط ایران با اروپا، شوروی و چین، ژاپن و کشورهای منطقه گسترش یافت.

روابط ایران و اروپا به‌رغم چالش‌هایی که بیش‌تر در نوع روابط ایران و آمریکا ریشه داشت، روند رو به جلویی پیدا کرد. در این میان، مسأله‌ی سلمان رشدی که به دلیل اهانت به پیامبر اسلام (ص)، و حکم اعدام وی توسط امام خمینی^(ره) در ۲۵ بهمن ۱۳۶۷ (فوریه‌ی ۱۹۸۹) موجب سکنه در مناسبات طرفین شده بود، به‌تدریج فروکش کرد و اروپایی‌ها که به‌طور دسته‌جمعی سفرای خود را از ایران فرا خوانده بودند، دوباره به ایران بازگشتند و ایران نیز

متقابلاً سفرای خود را روانه‌ی اروپا نمود، و کم‌تر از دو سال پس از این رویداد، در ۸ آوریل ۱۹۹۰ (۱۹ فروردین ۱۳۶۹) وزیران خارجه‌ی جامعه‌ی اقتصادی اروپا با لغو تحریم ایران موافقت کردند؛ و به تدریج مبادلات اقتصادی ایران و اروپا گسترش یافت. «کشور آلمان در سال ۱۹۹۱، ۲۶/۵٪ از نیازهای وارداتی ایران را تأمین می‌کرد، ایتالیا ۱۱/۹٪، انگلستان ۵/۹٪، فرانسه ۵/۸٪ و آمریکا ۳/۴٪. در مجموع، شش کشور آلمان، ژاپن، فرانسه، انگلیس، ایتالیا، آمریکا و ژاپن (۱۶/۱٪) بیش از ۷۰٪ از کل واردات ایران را در سال ۱۹۹۱ تأمین کردند.» (فصلنامه‌ی انقلاب اسلامی، زمستان ۷۷: ۲۲۲) در دوران بعد از جنگ جهت‌گیری نوینی از سوی رهبران ایران در حوزه‌های اقتصادی و صنعتی پدیدار شد. این امر در جهت بهره‌گیری مؤثرتر از مراکز و مؤسسات اقتصاد جهان بود. بنابراین، «زمینه برای بهره‌گیری و مشارکت با نهادهای مربوط به سرمایه‌داری غرب ایجاد گردید.» (همان: ۲۲۸)

روابط ایران با شوروی و چین

ایران روابط و مناسبات خود را با چین و شوروی نیز گسترش داد. در میان کشورهای اروپایی و شوروی، ایران در دوره‌ی جدید سیاست خارجی، جایگاه ویژه‌ای برای چین باز کرد. دو عامل در این رویکرد تأثیرگذار بودند. یکی، رفتار چین در دوران جنگ تحمیلی نسبت به ایران. در طول دوران دفاع مقدس به‌رغم قطعنامه‌ها و محدودیت‌های آمریکا و غرب علیه ایران، چین به مناسبات تجاری و مهم‌تر از آن به فروش تسلیحات و نیز حمایت‌های نیم‌بند و در خور توان در عرصه‌ی دیپلماتیک از ایران، چهره‌ی خوبی از خود بجا گذاشته بود. دیگر آن‌که، عبور چین از مائوئیسم و ایدئولوژی‌گرایی و اتخاذ رویکرد صرفاً اقتصادی در جهان و جهان سوم، ایران را امیدوار کرده بود که در ساختار متصلب و بسته‌ی بین‌المللی، می‌توان با پیروی از تز زیستن در شکاف، از ظرفیت‌های رو به رشد چین استفاده کرد. این درک زمانی اهمیت بیش‌تر یافت که در پی رفتار گورباچف در شوروی، نشانه‌های سقوط مارکسیسم و خارج شدن آن به‌عنوان یک پای قدرت نظام جهانی پدیدار شده بود. هم‌چنین ایران روابط با شوروی را بازسازی کرد، زیرا شوروی نیز در آستانه‌ی تحول و خروج از مارکسیسم قرار

داشت، و از سوی دیگر، ایران برای بازسازی دفاعی خود به شوروی نیازمند بود. از این‌رو، روابط ایران و شوروی در دو سطح اقتصادی و دفاعی توسعه یافت. مسأله‌ی گاز به‌عنوان یک چالش در روابط دو کشور مطرح بود. طرفین "در ۸ آوریل ۱۹۹۰ (۱۹ فروردین ۱۳۶۹) با انعقاد قراردادی با صدور روزانه ۸ میلیون متر مکعب گاز ایران به شوروی موافقت کردند. صدور گاز ایران به شوروی به مدت ۱۰ سال متوقف شده بود." (کیهان، ۱۳۶۹/۱/۱۹) در روابط نظامی و دفاعی نیز با انعقاد قراردادهای خرید تسلیحاتی، ایران توان نیروی هوایی و دفاع ضدهوایی و نیز توان موشکی خود را با هواپیماهای میگ ۲۵ و ۲۷ و موشک‌های سام و اسکاد تقویت کرد. قدرت دفاعی ایران در دوران جنگ به‌طور کامل تحلیل رفته بود. به‌خصوص این‌که بر اثر تحریم، نیروی هوایی و دفاع ضدهوایی ایران در بدترین شرایط ممکن قرار داشت. ایران برای تقویت بنیه‌ی دفاعی خود، تدابیر دیگری را نیز به‌کار گرفت و در مرحله‌ی بعد در داخل نیز در سطح وسیع به ساخت نیازهای دفاعی پرداخت و در این مسیر به موفقیت‌های قابل اتکایی دست یافت. ساخت موشک دوربرد، هلی‌کوپتر، هواپیماهای آموزشی، تانک، توپخانه، موشک‌های ضدتانک، و برخی اقلام ریز و درشت دیگر از آن جمله است.

سیاست منطقه‌ای ایران با رویکرد تغییر

سیاست خارجی ایران در منطقه، در چارچوب تداوم و تغییر جاری شد. تغییر رفتار، در قبال کشورهای جنوب خلیج فارس اتخاذ شد. یک رکن سیاست خارجی جدید ایران، از سرگیری روابط و مواجهه‌ی آشتی‌جویانه با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، با تأکید بر عربستان سعودی و کویت بود. اگر جنگ صدام با ایران یک عامل اصلی واگرایی میان ایران با این کشورها شد، جنگ بعدی صدام و اشغال کویت، یک فرصت عالی در اختیار ایران قرار داد تا روابط خود را با این کشورها به‌طور اساسی بازسازی کند. از این‌رو، «جنگ خلیج فارس را می‌توان نقطه‌ی عطف در سیاست منطقه‌ای ایران دانست.» (بیگات: ۱۳۷۹: ۵۰) در این جهت، ایران روابط خود با اردن را که به دلیل حمایت این کشور از عراق از سال ۱۳۶۰ قطع شده بود، برقرار کرد، روابط با کویت و عربستان را نیز از سر گرفت. این سه کشور جناح

تندرو کشورهای عربی در حمایت از عراق و مقابله با ایران در دهه‌ی اول بودند. نوع مواجهه‌ی ایران با تجاوز عراق به کویت، سران این کشورها، به‌خصوص کویت را شرمنده ساخت و آنها از گذشته‌ی خود در حمایت از عراق اظهار پشیمانی کردند. روابط با کشورهای قطر، عمان، بحرین و امارات نیز گسترش یافت. چندی بعد امارات با طرح دعوی مالکیت بر جزایر تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی موجب چالش محدود گردید که هم‌چنان ادامه یافت، اما از این پس، کشورهای عربی تحت هرگونه شرایط حاضر نشدند وارد مقابله با ایران شده و روابط خود را تیره کنند. اتفاقات داخل عربستان در جریان بمب‌گذاری سلفیون این کشور در پایگاه آمریکایی‌ها در الخبز و ظهران که در دو مقطع متفاوت صورت گرفت، و نیز موضوع انرژی هسته‌ای ایران و مقابله‌ی آمریکا و اروپا با آن و مسأله‌ی لبنان و رژیم صهیونیستی و غیره که هر کدام در گذشته می‌توانست یک مستمک برای مقابله با ایران باشد، این بار موجب تیرگی روابط نشد. ایران نیز سعی وافر به خرج داد تا در روابط خود با اعراب دچار واگرایی و چالش نشود، زیرا در گذشته خسارت سنگین آن را پرداخته بود.

روابط ایران با همسایگان شمالی نیز گسترش یافت. ایران فروپاشی شوروی را در کل به نفع خود ارزیابی کرد: اولاً به لحاظ ایدئولوژیک، از بین رفتن کمونیسم باب میل ایران بود و در بخشی از جهان، خدا و مردم از مظلومیت خارج شده بودند. به‌خصوص در برخی از جمهوری‌های شوروی سابق مثل تاجیکستان، ازبکستان، آذربایجان و ترکمنستان که هویت مذهبی وجود داشت، موجب بسط هویتی ایران می‌گردید. علاوه بر این، وجود چند همسایه نیازمند بهتر از یک همسایه قدرتمند و احتمالاً در برخی مواقع متجاوز بود. از این‌رو، ایران تحول در این خطه را به فال نیک گرفت و در صدد بهره‌برداری از آن برآمد. ایران در رفتار خود، به مجموعه‌ای از گزینه‌ها که در رأس آنها، بسط مناسبات دوجانبه بود، مبادرت ورزید. سازمان اکو و منافع مشترک با آنها در حوزه‌ی دریای خزر، به‌رغم برخی اختلافات، بستر مناسب برای توسعه‌ی روابط ایران قرار گرفت.

ایران در رفتار منطقه‌ای خود، گسترش مناسبات با ترکیه را نیز مطمح نظر قرار داد. ”ترکیه برای ایران همواره واجد اهمیت بوده است. تحول در مناسبات دو کشور می‌توانست در آینده، ژئوپلیتیک خاورمیانه را تحت تأثیر قرار دهد. (گراهام فولر: ۱۳۷۳: ۲۲۰) به خصوص که بستر اجتماعی ترکیه به لحاظ فرهنگ و دین، با ایران فاقد واگرایی است. هم‌چنین دو کشور نسبت به یکدیگر فاقد دیدگاه توسعه‌طلبانه می‌باشند.“ روابط ایران با ترکیه علاوه بر جنبه‌ی تجاری و ژئوپلیتیک می‌تواند زمینه‌های اختلاف و چالش‌های احتمالی امنیتی در مسأله‌ی کردها، آینده‌ی جمهوری آذربایجان و مسأله‌ی عراق را کاهش دهد. ترکیه در دوران جنگ نیز جزو دوستان ایران به‌شمار می‌رفت و به‌رغم نفوذ آمریکا در سیاست‌های این کشور، علیه ایران موضع‌گیری تند نکرد.

سیاست منطقه‌ای ایران با رویکرد تداوم

بعد دیگر سیاست منطقه‌ای ایران با مفهوم تداوم قابل مطالعه است. به‌طوری‌که در رأس این سیاست، مسأله‌ی فلسطین و سپس تحولات لبنان و سوریه را قرار داد. مسأله‌ی فلسطین علاوه بر دارا بودن بُعد منافع ملی، در نظر مقامات ایران، واجد عنصر اعتقادی و ایدئولوژیک می‌باشد و از سوی دیگر، آن را جزو بنیادهای امنیت ملی کشور به‌شمار می‌آورند. این موضوع به میزانی دارای حساسیت است که آقای هاشمی در زمان جنگ و در جریان مک‌فارلین گفت که ما حاضریم در جنگ بازنده شویم، اما از سلاح ساخت رژیم صهیونیستی استفاده نکنیم. در سطح داخل ایران نیز هر گروه سیاسی یا فرد نخبه‌ای که در سطح قدرت یا در بازی سیاسی به ترویج نفی مقابله با رژیم صهیونیستی و یا به رسمیت شناختن این رژیم تمایل داشته و بر آن اساس رفتار کند، از متن صحنه‌ی سیاست حذف خواهد شد. شکل‌گیری بنیادهای سیاست خارجی ایران، بیش از هر موضوع دیگر، بر این مسأله پایه‌گذاری شده است. آقای ولایتی وزیر خارجه‌ی ایران، یک‌سال پس از جنگ، (۲ مهر ۱۳۶۸) و در دیدار با رهبران اسلامی و ملی لبنان و فلسطین گفت: «مسائل لبنان و فلسطین از بخش‌های استراتژیک سیاست خارجی جمهوری اسلامی است.» سیاست خارجی ایران در موضوع فلسطین و مسأله‌ی اعراب و رژیم

صهیونیستی، هم‌چون سال‌های ۱۳۶۷-۱۳۵۸ ادامه یافت. تداوم این سیاست یک عامل اصلی در واگرایی نسبی با اروپا و یک عامل بنیادی در روابط بحرانی ایران و آمریکا بوده است. تحلیل‌گران سیاست خارجی ایران با انگشت‌گذاری روی این سیاست، تحول در سیاست خارجی ایران را نفی کرده و اظهار کردند که سیاست خارجی ایران در دوران پس از جنگ تفاوت چندانی با گذشته نکرده است.

علاوه بر این، حمایت مستشاری نظامی، مالی و سیاسی ایران از حزب‌الله لبنان، در دهه‌ی دوم شکل جدی‌تر به خود گرفت. مقاومت حزب‌الله در برابر اشغال جنوب لبنان توسط رژیم صهیونیستی، عملیات شهادت‌طلبانه علیه آنها که منجر به خروج ارتش رژیم صهیونیستی از جنوب لبنان گردید، و نیز ورود حزب‌الله از رفتار صرفاً نظامی به بازیگر تعیین‌کننده در سیاست داخلی و خارجی لبنان، از نگاه آمریکا و اروپا و دولت‌های عربی ریشه در سیاست‌های منطقه‌ای ایران داشته است.

روابط ایران و آمریکا

در نهایت، در سیاست خارجی دهه‌ی دوم به‌رغم تلاش ایران برای باز نشدن موضوعات جدید در روابط با آمریکا و کاهش تنش با این قدرت جهانی، اما تداوم برخی سیاست‌های منطقه‌ای ایران و هم‌چنین اراده‌ی آمریکا در مقابله با ایران و تعدیل رفتار تهران متناسب با قاعده‌ی عرفی نظام بین‌الملل باعث شد که در روابط ایران و آمریکا در دوران جدید نیز تغییر اساسی حاصل نشود.

پس از جنگ، دولت سعی کرد در قبال آمریکا مواضع نرم‌تر اتخاذ کند تا از تیرگی روابط دو کشور در گذشته بکاهد. مقامات آمریکایی نیز این رفتار را درک کردند، و بر این اساس، در "اوائل سال ۱۹۹۰، تصمیم گرفتند تا ۵۶۷ میلیون دلار سرمایه‌ی مسدودشده‌ی ایران را آزاد کنند. آنها برای پاسخ مثبت به ایران و هم‌چنین بازسازی رفتارهای گذشته‌ی خود، تصمیم گرفتند به خانواده‌های حادثه‌ی هواپیمای ایرباس که توسط نیروی دریایی آمریکا در خلیج فارس سرنگون شد، غرامت پرداخت کنند. در این روند، ایران نیز به

مأموران سازمان ملل اجازه داد تا موارد مربوط به حقوق بشر را در ایران بازرسی کنند.“ (Houman sadri: 1997, pp 109-110) به جز موارد استثنایی مورد اشاره که عمدتاً به حقوق ایران بر می‌گشت، دولت آمریکا سیاست پیشین خود را در ابعاد جدیدی ادامه داد. استفاده از راهبرد فشار و محدودسازی در مقابل ایران با این مفروض صورت گرفت که ایران از جهات مختلف برای آمریکا، یک کشور راهبردی است. “تفکر غالب در آمریکا آن است که ایران به دلیل منابع سرشار نفت و گاز طبیعی، تسلط بر تنگه‌ی هرمز به‌عنوان گلوگاه نفت جهانی، و سودمندی آن به‌عنوان مسیر ارزان کوتاه‌تر برای انتقال منابع انرژی حوزه‌ی دریای خزر به بازارهای جهانی از طریق خلیج فارس، و بازار بزرگ و بالقوه‌ی این کشور برای تجارت و سرمایه‌گذاری شرکت‌های آمریکایی، واجد اهمیت راهبردی است“ (رمضانی: ۱۳۸۰: ۱۲۴)، اما از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، سیاست‌های آمریکا بر خلاف درک مورد اشاره، جریان یافته است. بعد از جنگ مقامات آمریکایی با توسل به مفاهیم تروریسم، حقوق بشر و سلاح‌های کشتار جمعی، و معرفی ایران به‌عنوان عامل تهدید، تبلیغات وسیعی را علیه ایران سازماندهی کردند. محور دیگر فشار آمریکا روی ایران، مخالفت تهران با روند صلح خاورمیانه بود. بر این اساس، راهبرد مهار دوجانبه را که کنترل‌کننده‌ی ایران و عراق بود، پیش گرفتند. راهبرد مهار که در دوره‌ی دموکرات‌ها پیگیری شد، تأکید زیادی روی محدودیت‌های اقتصادی داشت؛ و به همین دلیل، از اهرم اقتصادی به صورت گسترده استفاده کردند. به‌خصوص از سرمایه‌گذاری خارجی توسط شرکت‌های اروپایی و یا آمریکایی در ایران ممانعت به عمل آوردند. سرآغاز این سیاست در “قرارداد بهره‌برداری از نفت فلات قاره بود که با شرکت هلندی کانالوب منعقد گردید که این شرکت در پی فشار آمریکا مجبور شد از قرارداد با ایران چشم‌پوشی کند. این سیاست علیه روابط ایران و اروپا نیز دنبال شد، اما آمریکایی‌ها تا حدودی با نافرجامی روبرو شدند و سعی کردند در موضع خود نسبت به ایران تعدیل ایجاد کنند. مقامات آمریکا پس از آن در دو زمینه دست به اقدام زدند: یکی در کنگره، قطعنامه‌ای را بر ضد شرکت‌های خارجی که در ایران سرمایه‌گذاری کنند، به تصویب رساندند. دیگر این‌که

کنگره برای فعالیت‌های پنهانی علیه جمهوری اسلامی، بودجه‌ای را به سازمان سیا اختصاص داد. این مصوبه بیش از آن‌که نشان‌دهنده‌ی میزان سرمایه‌گذاری آمریکا علیه ایران باشد، اعلام نشانه به ایران بود که در صورت عدم تغییر رفتار، رویکرد آمریکا از محدودسازی به براندازی تغییر خواهد کرد.“ (باوند: ۱۳۸۰: ۱۶-۱۸)

در راستای محدودسازی اقتصادی، آمریکا از نفوذ خود در ممانعت از اعطای اعتبار از سوی بانک جهانی و حتی کشورهای مستقل جهان نیز بهره برد. “آمریکا در شرایطی که ایران نیاز شدید به وام از بانک جهانی و دیگر نهادهای مالی برای بازسازی کشور داشت، از نفوذ خود در این نهادها استفاده کرد تا مانع اعطای وام‌های مورد نیاز ایران شود.“ (فلاح‌پیشه: ۱۳۸۰: ۴۶) با این همه، اکنون حساسیت‌های موجود در روابط ایران و آمریکا رنگ باخته و در انتظار تحولات دیگری است که روند سیاست خارجی ایران، در دوران پس از جنگ و حتی در زمان جنگ، آن را متغی ن نموده است.

متغیر اقتصاد، کانون رویکرد امنیت ملی و سیاست خارجی جدید

۸ سال جنگ و ۱۰ سال تحریم اقتصادی و محدودیت سیاسی (بیش از ۲۰۰ هزار تلفات انسانی و خسارت تقریبی ۳۰۰ میلیارد دلار و انتقال و جابجایی یک میلیون نفر)، موجب فشار قابل ملاحظه به ایران شد. (Aggustus: 1998, p35) و یا برآورد مبلغ “حدود ۱۰۰۰ میلیارد دلاری خسارات مستقیم و غیرمستقیم مندرج در گزارش نهایی سازمان برنامه و بودجه“ (برنامه و بودجه: ۱۳۶۹)، نشان‌دهنده‌ی وسعت خرابی و تخریب کشور بر اثر جنگ تحمیلی است. در دوران جنگ، هزینه‌های سرمایه‌ای از تولید ناخالص ملی از ۱۵/۶٪ سال ۱۳۵۶، به ۳/۱٪ در سال ۱۳۶۷ کاهش یافت، کسری بودجه‌ی دولت از ۴۸۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۶ به ۲۱۱۲۵/۶ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۸ افزایش یافت. تولید ناخالص واقعی سرانه از ۱۴۴ هزار ریال در سال ۱۳۵۶ به ۶۳/۷ هزار ریال در سال ۱۳۶۷ رسید. تولید نفت از ۳/۱۶۸ هزار بشکه در روز در سال ۱۳۵۶ (۱۹۷۹) به ۲/۲۹۸ هزار بشکه در روز در سال ۱۹۸۷ (۱۳۶۷) کاهش یافت. ضمن آن‌که صنعت نفت دچار خسارات زیرساختی جدی گردید، و برای بازسازی و

روز آمدن شدن در جهت ارز آوری و بازسازی کشور می‌بایست به سرعت دگرگون می‌شد. سایر صنایع کشور در زمینه‌های فولاد، برق، آب، تولید لوازم خانگی و غیره نیز در شرایط نامناسب قرار داشت. نتیجه‌ی این وضعیت، تورم، بیکاری، تولید پائین، و نیاز روزافزون جامعه بود که رکود و پس‌رفت اقتصادی برآمده از جنگ پاسخگوی آن نبود. در یک نمای کلی، کشور با سطح نازل درآمد سرانه، پائین بودن پس‌انداز و سرمایه‌گذاری کم، سطح بالای بیکاری و کم‌کاری، عقب‌ماندگی صنعتی و کشاورزی، سطح پائین بهره‌وری، وضع نه چندان خوب بهداشت همگانی، نرخ بالای رشد جمعیت و ساختار سنی جوان و سطح پائین زندگی مواجه بود. غلبه بر این وضعیت مستلزم سیاست جدید اقتصادی و لحاظ کردن آن به‌عنوان صدر هدف‌های امنیت ملی در سیاست خارجی کشور بود.

درک کارگزاران دولت سازندگی و نخبگان سیاسی پیرامون آنها، آن بود که "عقب‌ماندگی ایران فناورانه (تکنولوژیک) است و باید از طریق استقراض و کمک گرفتن از سرمایه‌های بین‌المللی بر آن غلبه کرد و برای این هدف، باید به سرمایه‌گذاری‌های بنیادین در کشور، و هم‌چنین ایجاد ارتباط در وجوه گوناگون با نظام اقتصادی جهانی، گسترش صادرات و واردات و ایجاد تسهیلات برای آن، کاستن از حجم فعالیت‌های دولتی، سرمایه‌گذاری صنعتی، ایجاد مناطق آزاد تجاری، و حذف یا تقلیل برخی از مقررات گمرکی روی آورد." (بشیریه: ۱۳۸۰: ۷۲)

علاوه بر این، برنامه‌ی تعدیل اقتصادی برای تحقق و استفاده از سرمایه‌ی بین‌المللی می‌بایست اقتصاد بازار را در داخل پیاده کرده و دولت از پرداخت هزینه‌های اجتماعی خودداری ورزد. از این رو، "خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی، حذف یا کاهش کنترل قیمت‌ها و یارانه‌ها، تجارت آزاد، پایان دادن به سیستم چند نرخ و حمایت از سرمایه‌گذاری خصوصی و خارجی در برنامه‌ی توسعه‌ی اقتصادی لحاظ شد. این برنامه، توصیه‌هایی بودند که در برنامه‌های اصلاحی پیشنهاد شده از سوی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول آمده بود. تلاش برای رفع اختلافات با اروپا و نیز تلاش برای پیوستن به نظام اقتصاد جهانی نیز توصیه شده بود." (بیگات، ۱۳۷۹: ۴۲-۴۳)

هم‌چنین جلب نظر شرکت‌های چندملیتی برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف اقتصادی کشور صورت گرفت و برای دستیابی به سرمایه‌ی آنها، دولت محدودیت‌های

موجود بر مالکیت خارجی را کاهش داد و ”در نتیجه، سرمایه‌گذاران خارجی توانستند ۴۹٪ سهام یک مجموعه‌ی صنعتی را به‌دست آورند.“ (احتشامی: ۱۳۷۷: ۲۰۰) این نیازها، و برآیند روند جدید در سیاست اقتصادی دولت، نیازمند سیاست خارجی ملایم‌تر و تا حدود زیادی متفاوت از دهه اول بود؛ ضمن آنکه سیاست اقتصادی جدید با محتوی مطروحه که به آن اشاره شد، شدیداً با اقتصاد دولتی دهه‌ی اول انقلاب در تضاد بود، اما به‌رغم این چالش ماهیتی و مخالفت جناح چپ در مجلس سوم، اکثریت مجلس عمدتاً برنامه‌ی دولت را مورد تأیید قرار دادند. این روند در مجلس چهارم که هم‌نوی دولت بود نیز استمرار یافت، اما دولت دوم آقای هاشمی، با مجلس پنجم که همان شاکله‌ی مجلس چهارم را داشت، دچار اختلاف شد و در برنامه‌های اقتصادی که لاجرم با سیاست خارجی نیز گره خورد بود، تا حدودی ترمز ماشین دولت توسط نمایندگان مجلس کشیده شد و جلوی سرعت و گستره‌ی دامنه‌ی آن را گرفتند. ترمز مجلس جلوی ماشین دولت، پیش از هر امر دیگر بر آمده از نتایج سیاست جدید برنامه‌های اقتصادی و آثار اجتماعی آن بود: افزایش تورم، بیکاری، نوسان قیمت‌ها، گسترش فساد و رنگ باختن ارزش‌های انقلابی دهه‌ی اول.

سیاست‌های مورد اشاره در بدو شروع خود، در شرایط پس از جنگ با معضل جدی روبرو بود. جهت‌گیری با رویکرد سرمایه‌داری در تعارض با انقلاب و سیاست‌های دهه‌ی اول جمهوری اسلامی ایران بود. به دلیل وقوع انقلاب در ایران و اعلام حمایت از محرومان و مخالفت با سازوکار سرمایه‌داری به‌عنوان شعارهای اصلی انقلاب و دولت، و نیز سپری شدن یک دهه چالش بر سر تعاریف درباره‌ی سیاست‌های کلان و راهبردی دولت، در این شرایط گرایش چپ و ضدسرمایه‌داری در مجلس دارای اکثریت بود، در مطبوعات دست برتر را داشت و در سطح مسئولان قوه‌ی قضائیه نیز این گرایش وجود داشت. تقسیم‌بندی شخصیت‌ها و مسئولان کشور به چپ و راست با رویکرد تصدی‌گری دولت در عرصه‌ی اقتصاد و رویکرد نفی نقش دولت در این عرصه، و هم‌چنین نگاه چپ و محروم‌گرا به واقعیت‌های اقتصادی داخلی، طی سال‌های گذشته سایه‌ی سنگین خود را بر فرهنگ سیاسی و تصمیم‌سازی انداخته بود. هم‌چنین تأکید مفرط بر عدالت اجتماعی به‌خصوص رسیدگی به اقشار پابرنه و فقیر،

نفی ثروت‌اندوزی، موضوع بیمه و تأمین اجتماعی همگانی و مانند آن، همه و همه حاکی از شرایطی در کشور بود که ورود به نخبه‌گرایی در اقتصاد، آزادسازی اقتصادی، تبعیت از بازار به‌عنوان سازوکار اقتصاد و مقدس شدن سرمایه و سرمایه‌دار ناممکن و به سختی شدنی بود. حاکمیت گفتمان انقلابی بر جامعه‌ی دهه‌ی اول تغییرات وسیعی را در ساختارهای اقتصادی و اجتماعی به‌وجود آورد. صنایع بزرگ و همین‌گونه زمین‌های بزرگ ملی شدند. اصلاحات ارضی در زمینه‌ی کشاورزی در دوران پس از انقلاب تا جایی پیش رفت که تقسیم مجدد زمین بین کشاورزان هم مورد توجه قرار گرفت. از سوی دیگر، رفاه‌طلبی و پول‌پرستی ذیل عنوان اسلام آمریکایی به‌وسیله‌ی رهبر انقلاب در سال‌های ۶۶ و ۶۷، تأکید فزاینده بر محرومان، پابره‌ها، زاغه‌نشینان و مبارزه با آمریکا و قدرت‌های سلطه‌گر، هرگونه رویکرد جدید در بازسازی کشور و اقتصاد پس از جنگ را تحت تأثیر قرار می‌داد و برای اتخاذ سیاست‌های سرمایه‌محور و میدان دادن به سرمایه‌داران داخلی و خارجی، زاویه را بسیار تنگ کرده بود. این مسأله به‌خصوص پس از رحلت امام خمینی^(ره) و واجب دانستن نخبگان معتقد به وی در حفظ خط ایشان، به چالش بیش‌تر با تجدیدنظرطلبان و «مفسران به رأی» از دیدگاه امام انجامید. در چنین شرایطی سرمایه‌گذاران خارجی و استقراض از کشورهای غربی، یک انحراف بزرگ از مسیر انقلاب به‌شمار می‌رفت. به همین خاطر، رئیس دولت سازندگی، بیش‌تر به خصوصی‌سازی در داخل و تعاریف جدید از منافع محرومان پرداخت و در خطبه‌های نماز جمعه مباحث زیادی را در این زمینه مطرح کرد، اما گوش تاریخ کر و حافظه‌ی انسان‌ها کم است، زیرا پس از چندی، چپ انقلابی نیز به دلیل شرایط کشور و نیز واقع‌بینی بیش‌تر، در زمینه‌ی برنامه‌ی اقتصادی و رویکرد سرمایه‌داری در آن، هم‌چون جناح راست گام در این مسیر گذاشت و محل نزاع را از عرصه‌ی اقتصاد به فرهنگ و اجتماع، یعنی آزادی و نقش مردم در حکومت منتقل ساخت.

در دوره‌ی پس از جنگ، راهبرد اقتصاد بازار و نفی دشمن تراشی و تعامل با محیط بین‌المللی که سعی داشت تا «امنیت ملی، اصول و اهداف سیاست خارجی را در قالب قواعد و مقررات بین‌المللی تعریف و تعقیب کند، خرده‌گفتمان صدور انقلاب با معنا و مفهوم اقتصادی

ظهور کرد که سرشتی اقتصادی - سیاسی داشت؛ و در پی رویکرد درونی به صدور انقلاب و الگوسازی انقلاب اسلامی در درون بود، اما به دلیل ماهیت انقلاب اسلامی و ذات قدرت سیاسی و فرهنگ سیاسی در ایران پس از انقلاب، و نیز راهبرد آمریکا در مقابله با نظام سیاسی ایران تا آخر، راهبرد اقتصادی و سیاست خارجی دولت سازندگی به‌رغم گشایش‌های چشمگیر در زیرساخت‌های اقتصادی و خارج ساختن کشور از بحران ۱۳۶۷، نتوانست استمرار یابد و در عرصه‌ی سیاست خارجی و بالتبع در بهره‌مندی از سرمایه‌ی بین‌المللی با مشکل مواجه شد و راهبردهای بعدی در سیاست خارجی به ارائه‌ی الگوی متفاوت پرداختند.

نتیجه‌گیری

پایان جنگ عراق علیه ایران در مرداد ۱۳۶۷ دوره‌ی جدیدی را در رویکرد امنیت ملی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران رقم زد. سیاست خارجی پس از جنگ در شرایط متحول داخلی، رحلت امام خمینی^(ره) و نیز تغییر رهبری و جایگزینی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در نظام جمهوری اسلامی، دگرگونی در قانون اساسی و واگذاری اختیارات گسترده به رئیس جمهوری همراه بود. در قبل و در دوران جنگ، مقام ریاست جمهوری فاقد اختیارات لازم بود، اما در پی بازنگری در قانون اساسی میل به تمرکز، بیش از هر پُست و نقش و بیش از هر قوه، در قوه‌ی مجریه مورد توجه خبرگان قانون اساسی قرار گرفت و نظام اجرایی کشور از پارلمانی به ریاستی تحول یافت.

بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ، رکود تولید و سرمایه‌گذاری، انسداد در روابط جهانی ایران، همه و همه به راهبرد جدید امنیت ملی و سیاست خارجی نیاز داشت. رئیس جمهور جدید با نفی دشمن تراشی و تأکید بر روابط با جهان سعی کرد تا سرمایه و فناوری را وارد ایران کند، و در محیط منطقه‌ای تلاش کرد تا روابط با همسایگان را بازتعریف کرده و از در دوستی و جبران مافات، زیست تازه‌ای را با آنها بنا نهد.

وقوع جنگ جدید در منطقه و اشغال کویت توسط عراق، فرصت مناسبی را در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی در اختیار ایران قرار داد. رهبری جدید ایران به‌رغم فشار بعضی از افراد

مشخص، نظام و کشور را از ورود به جنگی دیگر حفظ کرد و با لحاظ کردن اصول انقلاب و با ظرافت، ملت عراق را از نظام استبدادی این کشور که ۸ سال جنگ خانمان‌سوز علیه دو ملت ایران و عراق تحمیل کرد، جدا نمود و در عین حال، راه برای گسترش روابط و تحول در سیاست خارجی ایران هموار نمود.

سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۰ را می‌توان دوران شکل‌گیری جدید رویکرد امنیت ملی و راهبرد سیاست خارجی ایران نامید. در این دوره مهم‌ترین ویژگی سیاست خارجی ایران، رویکرد همگرایانه در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی است که دولت سازندگی در پیوند با رهبری نظام، توانستند بازسازی کشور را سامان داده و چرخ تولید در کشور مجدداً راه بیافتد. انتهای این دوره را می‌توان با اجرای بند ۶ قطعنامه‌ی ۵۹۸ مشخص کرد. خاویر پرز دو کوئیار دبیر کل سازمان ملل در ۹ دسامبر ۱۹۹۱ (۱۸ آذر ۱۳۷۱) (همتی و صفایی: ۱۳۹۳: ۳۶۶) نتیجه‌ی کمیته‌ی تحقیق سازمان ملل را به شورای امنیت ارائه کرد و در این گزارش، عراق را به‌عنوان آغازکننده‌ی جنگ عراق علیه ایران اعلام کرد.

منابع

فارسی

- ۱- احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۷)، آیا جمهوری اسلامی جایگزینی انقلابی برای کشورهای جهان سوم است؟ ترجمه زهرا پوستین‌چی، فصلنامه‌ی انقلاب اسلامی، سال اول، زمستان.
- ۲- بشیریه، حسین (۱۳۸۰)، جایگاه منافع ملی در سیاستگذاری داخلی ایران، فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی، سال چهارم، شماره‌ی ۱ و ۲، بهار و تابستان.
- ۳- بیگات، جودت (۱۳۷۹)، آینده ایران در چهره جدید ایران، ترجمه‌ی مهدی جدی‌نیا، تهران، مؤسسه‌ی فرهنگی هنر نقش جهان.
- ۴- روزنامه‌ی کیهان: ۱۳۶۹/۷/۶.
- ۵- روزنامه‌ی کیهان: ۱۳۶۹/۱/۱۹.
- ۶- روزنامه‌ی جمهوری اسلامی: ۱۳۶۹/۱۱/۶.
- ۷- رضانی، روح‌الله (۱۳۸۰)، چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر نی.
- ۸- رجوع کنید به: Aneushirvan Ehteshami: 1995, after Khomeini, London, routledge
- ۹- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۶۹)، گزارش نهایی برآورد خسارات اقتصادی جنگ تحمیلی، دفتر اقتصاد کلان.
- ۱۰- صحیفه‌ی امام، جلد ۲۱، ۱۱/۱۳۶۷.
- ۱۱- فلاح‌پیشه، حشمت‌الله (۱۳۸۰)، شرایط متحول امنیت ملی جمهوری اسلامی، تهران، دافوس.
- ۱۲- فولر، گراهام (۱۳۷۳)، قبله عالم، ژئوپولیتیک ایران، ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران، نشر مرکز.
- ۱۳- نوازانی، بهرام (۱۳۸۱)، گاه شمار سیاست خارجی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران.
- ۱۴- هرمیداس باوند، داود (۱۳۸۰)، منافع ملی و سیاست خارجی، فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی، سال چهارم، شماره‌ی ۱ و ۲ بهار و تابستان.

۱۵- همتی، ایرج، صفایی فسخودی، داود (۱۳۹۳)، دیپلماسی ایران و قطعنامه ۵۹۸، تهران، انتشارات صفحه‌ی جدید.

انگلیسی

- 16- Aggustus, richard nottou(ed): 1998, civil society in the middle east, volume on, newyork.
- 17- Houman A.sadri: 1997, revolutionary states, leaders and foreign relation, American.
- 18- www.khamenei.ir